فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc512497619)

[احتمالات آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» 2](#_Toc512497620)

[شبهه وارده در دلالت آیه بر احتمال سوم 3](#_Toc512497621)

[جواب از شبهه 4](#_Toc512497622)

[جواب اول: امکان اجتماع امر و نهی در کلام واحد 4](#_Toc512497623)

[وجه منقصت قول در آیه 6](#_Toc512497624)

[جواب دوم: اختصاص منقصت به ترک عمل 6](#_Toc512497625)

[تأثیر همراهی قول و عمل در تهذیب نفس 8](#_Toc512497626)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل همراهی قول و عمل مربی**

# اشاره

بحث ما در یک اصلی با تقریر جدید بود که می‌شد از روایات در باب تعلیم و تربیت و تبلیغ و هدایت استفاده کرد، این تقریر جدید از یک اصل است که بیشتر می‌شود از متون دینی استفاده کرد.

افعال نیک و افعال شر، لااقل سه حیثیت داشتند، یک حیثیت ذاتی و دو حیثیت تعلیمی و تربیتی داشتند، تمام فهرست بلند افعال خیر و صالح و همین‌طور افعال شر دارای سه حیث هستند، دو حیثی دوم و سوم، حیث‌های ثانوی با یک ‌بار و نگاه تربیتی به شمار می‌آید.

## احتمالات آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

در ذیل این بحث بیان کردیم که این آیه شریفه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»،[[1]](#footnote-1) آیا بحث ما را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ این آیه شریفه حداقل سه احتمال یا به بیانی که ما گفتیم چهار احتمال برای آن متصور است:

1 - «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، بیان می‌کند که وعده‌هایی ندهید که عمل نمی‌کنید، ظاهراً در مکاسب محرمه در مسئله وَعد، شیخ به این آیه تمسک کرده بود.

لااقل این آیه بیان می‌کند که وعده‌هایی از ابتدا قرار هست عمل نکند، حتماً حرام است، حتی اگر کسی بگوید که خُلف وعده حرام نیست و مکروه است، اما وقتی وعده می‌دهد، اگر بداند و تصمیم دارد که عمل نکند، این دروغ است و حرام است. این احتمال اول است که نوعی از دروغ را دارد مذمت می‌کند.

2 – احتمال دوم که در کلام علامه طباطبائی (ره) در المیزان ذکر شده است، این است که «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، با بحث نفاق سروکار دارد، نفاق این است که از خود چهره خوبی نشان بدهد، درحالی‌که در باطن و عمل، به آن پای بند نبوده است، چهره و سخن و ظاهر خوب هست، اما در باطن یا عمل خلاف آن است.

این دو احتمال چندان با بحث ما ارتباط برقرار نمی‌کنند.

3 – احتمال سوم که مرتبط با بحث ما هست، این است که کسی آمر و ناهی یا مبلغ یا مربی و یا معلم هست، بر اساس این ویژگی‌ها، ارشاد و هدایت می‌کند، تعلیم و تربیت انجام می‌دهد، اما در موضوعاتی که به خودش هم ربط دارد، اما خودش اهل عمل به آن نیست. مربی غیر عامل است.

«**لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، شخص آمر و مربی غیرعامل را بیان می‌کند، اینکه شخص امرونهی می‌کند، اما خودش عمل نمی‌کند، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند که ربطی به اینجا ندارد، اگر می‌خواست این مسئله را بیان بکند می‌فرمودند؛ «**لِمَ لَا تَعملُونَ ما تَقُولُون**».

4 - بیان ما این بود که آیه ظرفیت دارد که همه را در بر بگیرد، یعنی همه احتمالات را در بر می‌گیرد، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یک مفهومی دارد که بر آن وعد مکذوب صادق است که اولین احتمال بود، هم بر نفاق و دو چهره‌ای انطباق دارد که احتمال دوم بود، هم شامل احتمال سوم می‌شود که امر و تربیت و وضع و هدایت بدون عمل خود آمر و واعظ و مربی باشد.

ما می‌گوییم که این «قول»، همه سه قسم را در بر می‌گیرد، حتی ما نمی‌گوییم که اختصاص به احتمال سوم دارد، بلکه همه احتمالات را در بر می‌گیرد، ضمن اینکه به‌طورکلی در آیات قرآن شمول و فراگیری خودش یک استحکام بیشتری دارد، برخلاف آنکه می‌گویند آیات اطلاق ندارد، دقیقاً نقطه مقابل آن، در آیات اطلاقات مهم‌تر است.

ما می‌گوییم که هر سه قسم را شامل می‌شود، ممکن است برخی چیزهای دیگر هم پیدا بشود و بگوییم که آیا آن‌ها را می‌گیرد یا خیر.

## شبهه وارده در دلالت آیه بر احتمال سوم

شبهه‌ای که به آن پرداختیم، شاید در ذهن مرحوم علامه این بوده است، البته این تفصیلات در ذیل آیه صف در المیزان نیست، اما شاید به شکلی در ذهن ایشان بوده است و آن این است که اگر بخواهد احتمال سوم را در بر بگیرد، مناقشه‌ای به ذهن می‌آید، آن مناقشه این است که در قسم اول و دوم، خود آن قول دارای منقصت است، دارای اشکال است، آیه هم اشکال را روی قول بلا عمل برده است، مرکز مؤاخذه و محور عتاب و خطاب آیه، قول است، در احتمال اول که سخن می‌گوید و عمل نمی‌کند، این دروغ است، دروغ ذاتاً حرام است و منقصت دارد، قول در احتمال دوم هم منقصت دارد.

اما در احتمال سومی این‌طور نیست، در احتمال سومی، فردی که امربه‌معروف می‌کند، این امربه‌معروفش با قطع‌نظر از اینکه عمل بکند یا نکند، وقتی شرایط جمع هست، امربه‌معروف و نهی از منکر است، فرض هم این است که عمل بما یأمر از شرایط وجوب امربه‌معروف نیست، در شرایط امربه‌معروف و نهی منکر که بحث شد، چند شرط ازجمله احتمال تأثیر بود، اگر احتمال تأثیر نباشد، تکلیف ساقط است، اما هیچ فقیهی تا الآن نگفته است که از شرایط وجوب تعلیم و تربیت و هدایت و امرونهی، این است که خود او عمل بکند، اگر عمل نکند، امربه‌معروف و نهی از منکر برای او واجب نیست، این نشان‌دهنده این است که خود این قول و تعلیم و تربیت و تبلیغ، حتی آنجایی که شخص عمل نمی‌کند، منقصتی محسوب نمی‌شود، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، به این دلیل است که «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یک نکته‌ای دارد که این نکته این را منصرف ازآنجا می‌کند، کلمه قول در اینجا اطلاق دارد، اطلاقش اینجا را در بر می‌گیرد.

اما بیان کردیم که انصراف در اصول، بابش واسع است، نکته لبی موجب انصراف می‌شود، اینجا نکته لبیّه و دقت عقلی در شمول این دلیل نسبت به امرونهی مانع از این می‌شود که اطلاق تمام بشود، بلکه منصرف می‌شود، انصراف ارتکازی دقیقی است که در دلیل پیدا می‌شود، حال یا تقیید است یا انصراف البته بیشتر حالت انصراف دارد.

## جواب از شبهه

جوابی که از این شبهه می‌شود داد و اشاره شد، دو مطلب بود:

### جواب اول: امکان اجتماع امر و نهی در کلام واحد

ما بنا بر نظریه‌ای که در اجتماع امرونهی داریم، بعید نمی‌دانیم این قول بلا عمل در آمر و ناهی علی‌رغم اینکه دارای حُسن است و واجب است و مشروط نیست، اما هم‌زمان به خاطر یک جهت دیگر و حیث دیگر دارای یک منقصتی هست و به خاطر آن می‌شود مؤاخذه کرد.

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، قول ما لا یفعل و امرونهی‌ای که به آن پای بند نیست، دارای یک منقصتی است، جمع این منقصت با آن تکلیف، بنا بر همان بحث‌های دقیق فلسفی که در باب امرونهی داشتیم، جایز است.

ما می‌گوییم خیلی از موارد اصول با بحث فلسفه و علوم عقلی ارتباط دارد، جدایی اعتبار و حقیقت را قائل هستیم، اما نه به شدتی که در زمان حضرت امام و برخی دیگر بوده است و هست، خیلی از موارد اعتبارات روی پایه‌های عقلی استوار می‌شود، یکی هم در اینجا هست.

ما قائل هستیم اینجا اگر نهی هم تعلق می‌گیرد، منعی ندارد، البته باید به این مسئله توجه داشت که حیث نهی‌ای که به این تعلق گرفته است و مؤاخذه‌ای که به همین امرونهی تعلق گرفته است به نحوی است که حیث جهت منقصت گاهی در یک فعل می‌آید، در کسر و انکسار، جهت حُسن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، یا خودش تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، ما می‌گفتیم که یک حالت سومی وجود دارد، گاهی مصلحت و مفسده هم‌وزن می‌شوند، از نظر عقلی و روان‌شناختی امکان دارد که چیزی را مولا هم می‌خواهد و هم نمی‌خواهد.

در اجتماع امرونهی این‌طور می‌گفتیم که گاهی است مصالح و مفاسدی که در یک فعل است، غالباً هم در یک فعل مصالح و مفاسد است، گاهی است که کسر و انکسار می‌کنند، یکی بر دیگری غالب می‌شود، «**وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا**»،[[2]](#footnote-2) در اینجا منقصت بر مصلحت غالب شده است، گاهی هست که کسر و انکسار نمی‌شود، هر چیزی جای خودش را دارد، ما گفتیم که در یک فعل، با دو حیث، هر دو می‌تواند جمع باشند، حتی در ترکیب اتحادی به همین صورت است، غالباً در ترکیب اتحادی می‌گویند که اجتماع امرونهی جایز نیست ولی در آنجا هم ممکن است.

حتی در کراهت در عبادات به معنای اقل ثواباً مانند الصلاة فی الحمام، تقریر دیگری را می‌گفتیم، به خاطر اینکه این مبنای اجتماع را فراتر از ترکیب اتحادی قبول داشتیم، مرحوم شهید صدر تا قبل از اقل ثواباً آمده بودند، منتهی تقریر ما با ایشان در اجتماع امرونهی فرق داشت.

بنابراین اگر کسی این مبنا را بپذیرد، می‌گوید که این قول واجب است، امر یا نهی و ارشاد و امثالهم هست، شخص هم مسرّ در انجام عمل است، اما هم‌زمان مؤاخذه‌ای دارند، منقصتی هم در این وجود دارد.

در نگاه مولا، هر دو در سرجایش محفوظ است، اگر عقلاً مفروض بود و مشکلی نداشت، ما می‌گوییم عقلا وقتی دقت بکنند، مشکلی ندارد، لذا «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**» این را هم در بر می‌گیرد، نکته‌ای که موجب انصراف می‌شد، در جواب اول از دست شما گرفته شد، لذا «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، هم قسم اول و هم قسم دوم و هم قسم سومی که اینجا می‌گوییم، شامل می‌شود، برخلاف چیزی که مرحوم علامه و برخی دیگر فرمودند.

### وجه منقصت قول در آیه

در اینجا سؤال می‌شود که منقصت از کجا آمده است؟ می‌گوییم که عقل می‌فهمد که این منقصت و مؤاخذه‌ای که متوجه او هست، به خاطر ترک عمل است، نمی‌گوییم که قول بما هو هو به این صورت است، قول بما أنّه لا یَعمل به منقصت را پیدا کرده است و طبعاً این منقصت در عدم عمل است و مدلول التزامی آیه یک چیز جدیدی هست.

مدلول التزامی آیه این است که آن ترک عمل در کانون فساد است، آن است که موجب شده است که حتی این قول هم یک جهت منقصتی پیدا بکند و به همین دلیل این یک اصل تربیتی می‌شود، یعنی ترک عملی که از این ناحیه قائل است، این منقصت مضاعف دارد، آن روی این هم اثر می‌گذارد، درواقع از آیه استفاده می‌شود که همین ترک عمل منقصت مضاعف دارد و این قول هم بالطبع و بالعرض آن منقصت را دارد، شاهد این هم این است که آیه «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»،[[3]](#footnote-3) ‌هم همین‌طور است، «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»، تقول نیست که بگوییم سه احتمال دارد و یکی هم نظر ما هست، بلکه آنجا مصداق صریحش، تأمرون الناس است، بحث و مصداق سوم است، یعنی اقوال در مقام امرونهی است که صادر می‌شود، آنجا گفته که «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»**، عین این مطلب را در آنجا می‌گوییم، روح **تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** یعنی می‌گویید اما عمل نمی‌کنید، استفهام توبیخی در آیه هست، چرا امر می‌کنید، اما عمل نمی‌کنید، فرد را توبیخ می‌کند.

مثل این مسئله در آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**» هم هست، منتهی در آیه قبل باید حتماً این مطلب را گفت، یا لااقل قوی‌تر است، برای اینکه آنجا سه احتمال نیست که بگوییم یکی از آن‌ها این است. اینجا سه احتمال دارد، اما در آیه«**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**»، متعین در صورت سوم است، این جواب اول از شبهه بود.

### جواب دوم: اختصاص منقصت به ترک عمل

جواب دوم این است که بر فرض اینکه این‌ها را نپذیرفتیم، گفتیم ما نمی‌توانیم بپذیریم که امرونهی و وضع و ارشاد که آن‌قدر اهمیت دارد و تأکید شده است، این به خاطر اینکه عمل نمی‌کند، مورد خطاب و عتاب قرار بگیرد، این در هسته اصلی این قول و امرونهی و وعظ و ارشاد، هیچ منقصتی نیست، منقصت برای آن است که عمل نمی‌کند.

منتهی کسی که عمل نمی‌کند، گاهی یک فرد عامی و عادی است که ترک او یک‌درجه‌ای از عقاب را همراه دارد، اما کسی که در جایگاه تعلیم و تربیت و تبلیغ است، ترک او نسبت به واجبات یا فعل محرمات، عقاب مضاعف دارد، چون این در یک جایگاهی است با وظایفی که باید انجام بدهد که اگر انجام ندهد، ترکش عقاب مضاعف دارد، مثل ترک تکالیف از ناحیه انسان عالم است، از ناحیه انسان آمر و ناهی هم همین گونه است اما خود قول هیچ جهت حسن و قبحی در این قول نیست، هر چه هست، قبح مضاعف در ترک اوست، اگر گفتیم در صورتی که این قانون را بپذیریم، اجتماع امرونهی و وجود منقصت در خود قول را نپذیریم، آنطور که در پاسخ اول بیان کردیم بازهم راه وجود دارد که بگوییم «**لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، قسم سوم را هم در بر می‌گیرد، این جنبه عرفی و ادبی مسئله هست وآن راه این است که «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**»، اگر این نکته را در آنجا بپذیرید و منقصت در خود امر را نفی بکنید، بگویید که منقصت در فعل است، «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**»، یک بیان کنایی می‌شود، در «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**»، اگر اجتماع امرونهی را قبول نکنیم، باید گفت که بیان کنایی است، «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ**»، عتاب را به ظاهر در روی قول قرار داده است، اما این تأکّداً هست، اما روح جمله این است که « الاتعملون بما تأمرون»، «لم تنسون ما تأمرون به»، «لم لا تعملون بما تقولون»، منتهی تأکیداً یک لطافتی دارد برای اینکه خوب بفهماند که وقتی شمای واعظ آمر نمی‌کنید، مذمت شدیده دارد و تأکید بکند، به‌جای اینکه بگوید «لم تنسون ما تأمرون به»، «لم لاتعملون ما تأمرون به» می‌گوید: «أتأمرون الناس و لا تعملون»، این عرفی هم هست، اینکه شدت مؤاخذه را برساند، می‌گوید که این کار این‌قدر بد هست که کار خوبت را هم قیچی می‌کند، این مبالغه است، ترک شخص این‌قدر بد است که کار خوب را هم تحت تأثیر قرار داده است.

طبق این بیان می‌تواند شامل احتمال سومی بشود منتها در شمولش برای سومی، یک تأکید و مبالغه‌ای وجود دارد، یعنی بالعرض روی این آورده است للتأکید و لمبالغه، امکان دارد که به ذهن بیاید که این جمله در اولی و دومی طوری و به‌گونه‌ای و در سومی طور دیگری صدق می‌کند، تنوع صدقش هم مانعی ندارد، یک جمله در آنجا به یک‌شکلی صدق دارد، در اینجا هم که صدق می‌کند، حالت بالعرض دارد و تأکّدی دارد، این هم مانعی ندارد، جمع این دواعی به این شکل، مثل استعمال لفظ در اکثر از معنا نیست که حتماً قرینه خاصه می‌خواهد، اطلاقش در هر جایی یک کارکرد خودش را دارد، این‌طور نیست که بگوییم استعمال لفظ در دو معنا است که قرینه می‌خواهد، بلکه در یک معنا است، منتهی شکلش یک تفاوتی دارد، در حدی نیست که جلوی اطلاق را بگیرد.

## تأثیر همراهی قول و عمل در تهذیب نفس

نظیر این اصل را در مسائل تهذیب و تزکیه نفس نیز داریم، اینکه وقتی کسی تزکیه می‌کند و به‌عنوان یک اصل تزکیه‌ای گفته می‌شود که چیزی را که انسان می‌گوید، اگر عمل نکند، علاوه بر اینکه بُرد کار تربیتی را کم می‌کند یا می‌گیرد، بُرد معنوی خود شخص را هم کم می‌کند که بگوید و عمل نکند، این روی حوزه خودسازی و درون سازی شخص هم تأثیر دارد و ادله‌ای به این اشاره دارند، این هم یک اصل مهم است که در فقه التهذیب یا فقه التزکیه، است، اگر کسی بخواهد بحث بکند، باید به این مطلب بپردازد.

1. - سوره صف، آیه 2 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 219 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره بقره، آیه 44 [↑](#footnote-ref-3)